

ضرب‌المثل‌های فارسی «سر»

«سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم تو ببین...»

«سال به دوازده ماه ما می‌بینیم یکدفعه هم تو ببین.»

«سال به سال دریغ از پارسال.»

«سالها میگذره تا شنیه به نوروز بیفته.»

«سالی که نکوست از بهارش پیداست.»

«سیوی خالی را به سیوی پر مزن.»

«سیوی نو آب خنک دارد.»

«سیبلش آویزان شد.»

«سیبلش را باید چرب کرد.»

«سخن خودتو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردمو شنیدی.»

«سر بریده سخن نگوید.»

«سر بزرگ بلای بزرگ داره.»

«سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین.»

«سر بی‌صاحب میتراشه.»

«سر بی‌گناه، پای دار میره اما بالای دار نمیره.»

«سر پیری و معرکه‌گیری.»

«سر تراشی را از سر کچل ما میخواد یاد بگیره.»

«سر حلیم روغن میرود.»

«سر خر باش، صاحب زر باش.»

«سر را با پنبه میبرد.»

«سر را قمی می‌شکنه تاوانش را کاشی میده.»

«سر زلف تو نباشد سر زلف دگری.»

«سررش از خودش نیست.»

«سررش به تنش زیادی میکنه.»

«سررش به کلاش میارزه.»

«سررش بوی قورمه سبزی میده.»

«سررش توی حسابه.»

«سررش توی لاک خودشه.»

«سررش جنگه اما دلش تنگه.»

«سررش را پیراهن هم نمیدونه.»

«سر قبری گریه کن که مرده توش باشه.»

«سر قیرم کتافت نکن از فاتحه خواندنت گذشتم.»

«سر کچل را سنگی و دیوانه را دنگی.»

«سر کچل و عرقچین.»

«سرکه مفت از عسل شیرین‌تره.»

«سرکه نقد بهتر از حلوائی نسیه‌است.»

«سر که نه در راه عزیزان بود// بار گرانیست کشیدن بدوش» سعدی

«سر گاو توی خمره گیر کرده.»

«سرگنجشکی (کله‌گنجشکی) خورده.»

«سر گنده‌اش زیر لحافه.»



«سرم را می‌شکنه نخودچی جیم می‌کنه.»
«سرم را سرسری متراش ای استاد سلمانی// که ما هم در دیار خود سری داریم و سامانی.»
«سرن را از سر گشادش میزنه.»
«سرنچی کم بود یکی هم از غوغه اومد.»
«سری را که درد نمی‌کند دستمال میند.»
«سری که عشق ندارد کدوی بی‌بار است.» (لبی که خنده ندارد شکاف دیوار است ...)
«سزای گرانفروش نخریدنه.»
«سفره بی‌نان جله، کوزه بی‌آب گله.»
«سفره نیفتاده (نینداخته) بوی مشک میده.»
«سفره نیفتاده یک عیب داره؛ سفره افتاده هزار عیب.»
«سفید سفید صدتومن، سرخ و سفید سیصدتومن، حالا که رسید به سبزه هرچی بگی میارزه.»
«سقیش سیاه است.»
«سگ بادمش زیر پاشو جارو می‌کنه.»
«سگ باش، کوچک خونه نباش.»
«سگ پاچه صاحبش را نمیگیره.»
«سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو میگرفت.»
«سگ چیه که پشمش باشه.»
«سگ در حضور به از برادر دور.»
«سگ در خانه صاحبش شیریه.»
«سگ را که چاق کنند هار میشه.»
«سگ زرد برادر شغاله.»
«سگست آنکه با سگ رود در جوال.»
«سگ سفید ضرر پنبه‌فروشه.»
«سگ سیر دنبال کسی نمیره.»
«سگش بهتر از خودشه.»
«سگ که چاق شد گوشتش خوراکی نمیشه.»
«سگ گر و قلاده زر؟»
«سگ ماده در لانه، شیر است.»
«سگ نازی آباده، نه خودی میشناسه نه غریبه.»
«سگ نمک‌شناس به از آدم ناسپاس.»
«سگی به بامی جسته گردش به ما نشسته.»
«سگی که برای خودش پشم نمیکند برای دیگران کشک نخواهد کرد.»
«سگی که پارس کنه، نمیگیره.»
«سلام روستائی بی‌طمع نیست.»
«سنده را انبر دم دماغش نمیشه برد.»
«سنگ به در بسته میخوره.»
«سنگ بزرگ علامت نزدنه.»
«سنگ بنداز بغلت واشه.»
«سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه.»
«سنگ کوچک سر بزرگ را میشکنه.»
«سنگ مفت، گنجشک مفت.»
«سنگی را که نتوان برداشت باید بوسد و گذاشت.»
«سواره از پیاده خبر نداره، سیر از گرسنه.»
«سودا، به رضا، خویشی بخوشی.»
«سودا چنان خوشست که یکجا کند کسی.» (دنیا و آخرت به نگاهی فروختیم) قصاب کاشانی
«سوداگر پنیر از شیشه می‌خوره.»
«سودای نقد بوی مشک میده.»
«سوراخ دعا را گم کرده.»
«سوزن، همه را میپوشونه اما خودش لخته.»
«سوسکه از دیوار بالا میرفت مادرش میگفت: قریون دست و پای بلوریت.»
«سهره (سیره) رنگ کرده را جای بلبل میفروشه.»

«سیب سرخ برای دست چلاق خویه؟»

«سیب مرا خوردی تا قیامت ابریشم پس بده.»

«سیبی که بالا میره تا پائین بیاد هزار چرخ میخوره.»

«سیبی که سهیلش نزنند رنگ ندارد.» (تعلیم معلم بکسی ننگ ندارد)

«سیلی نقد به از حلواک نسیه.»